

بسم الله الرحمن الرحيم

جنگ با رحمت

"اساس کفر"

قرآن کریم یکی از مبانی کفر بشر را مکر با رحمت خدا خوانده است: آنانکه با رحمت خدا مکر می کنند خداوند در مکر بسیار سریعتر است. همانا که خداوند بهترین مکر کننده است!

مکر با رحمت خدا یعنی چه و چرا؟ باور این حقیقت که کافران، دشمنان رحمت خدا هستند و لذا با این رحمت مکر میکنند تا آنرا انکار نمایند، امری بسیار سخت می نماید. از آنجا که بقول الهی در کتابش اکثر مردمان کافرند یعنی اکثر مردمان دشمن رحمت خدا هستند و لذا به انواع شقاوت و قساوت و عذاب دچار می شوند تا بتوانند حداقل امور معیشتی خود را تأمین کنند.

کم نیستند کسانی که رحمت و محبت الهی را که از جانب اولیاء و مؤمنان بسویشان می آید عین ذلت و حقارت می پندارند و لذا انکارش می کنند. یعنی انسانهای رحیم و با محبت را انسانهای احمق و بیچاره می خوانند و تحقیرشان می کنند. کفری بنیادی تر از این نیست که عین کفر به خویشتن است همانطور که بقول الهی کافران بخیل هستند که بخلشان نسبت بخودشان بمراتب بیشتر از بخلشان به دیگران است.

یکی از آشنایان که متعلق به خانواده ای شدیداً کافر بود (البته کافری متدین و با نماز) اعتراف می کرد که: در خانواده ما بغل کردن و بوسیدن اعضای خانواده و محبت نمودن، امری احمقانه و لوس و بی معنا تلقی می شود و لذا من هرگز مزه آغوش پدر و مادرم را نچشیده ام و والدین ما هم نسبت به همدیگر بسیار جدی رفتار می کنند و بندرت به یکدیگر لبخندی می زنند الا به قصد پوزخند و تمسخر دیگران!؟

این نمونه ای بارز و رسوا از دشمنی با رحمت و انکار و مکر با رحمت است چرا که خداوند رحمتش را بواسطه مؤمنانش به سائر مردم میرساند و اولیای الهی سرچشمه های رحمتش در میان خلق هستند. و انکار و تمسخر اولیای الهی از جانب کافران عین مکر و دشمنی آنها با رحمت خداست. و بسیاری از این کافران، این رحمت و محبت را مکر و خدعه و یا تحقیر می یابند. یعنی وجدان درک و هضم رحمت و محبت را ندارند و بعکس فقط با اشقیاء و تبهکاران توان تعامل و دوستی دارند و با اهالی محبت باطناً خصومت دارند و به آنها در خفا خیانت می کنند. این کافران نه تنها توان درک و دریافت رحمت و محبت دیگران را ندارند بلکه توان محبت کردن به عزیزان خود را هم ندارند و محبتشان بصورت شقاوت و تحقیر و سلطه گری بروز می کند که مورد نفرت واقع می شود.

کسی که خود هیچ لطف و محبتی با دیگران ندارد نسبت به هر محبتی از جانب دیگران هم شدیداً بدبین و مظنون است و مطلقاً باورش ندارد و آنرا نوعی دسیسه می پندارد.

فرزندان چنین خانواده هائی معمولاً در جامعه به جستجوی محبت می پردازند که معمولاً به دام ریاکاران و چاپلوسان و شیادان و فاسقان و فاجران می افتند و تباہ می شوند.

رحمت و محبت امری یک طرفه است و مؤمنان و اولیای حق از رحم و محبت خود با دیگران کمترین توقع مادی و معنوی ندارند و این همان رازی است که کافران را منکر و بدبین می کند و این همان معنای رحمت و محبت ناپذیری و محبت نفهمی و ناباوری است. اینها در اصل باور ندارند که آفریده دست پروردگاری و اوست که آنها را رزق بی مزد و منت عنایت کرده است و بی مزد و منت آفریده است.

این جماعت که اکثر مردم روی زمین را تشکیل می دهند اصلاً باور به خدا بعنوان کسی که آنها را از عدم و بی هیچ مزد و منتی و فقط از رحمت و محبت و کرم مطلقه اش آفریده است ندارند و آن را امری ناممکن می دانند هر چند که همواره خدا خدا کنند و نماز هم بخوانند زیرا بقول الهی در کتابش کم نیستند کافرانی که نماز می خوانند و خدا خدا می کنند. باور

به چنین خدائی مستلزم ایمان و یقین و معرفتی عظیم است که به آسانی به دست نمی آید و حاصل عمری مجاهدت و تقوا و معرفت طلبی است. ایمان های موروثی و خاتوادگی و اجتماعی و تاریخی حاصل چنین باور و حقیقتی نیستند و اینها والدین و آباء و اجدادشان را خالق و رزاق خود می دانند یعنی نژادپرست هستند و لذا امیال و آداب و باورهای نژادی را بر خدا و رسولش ترجیح می دهند. و از آنجا که مهد تولید مثل نژادی بشر، عورت است پس این کافران در واقع پرستندگان عورت هستند و بنده بند تنبان!

کسی که اصل رحمت و کرم و محبت را که کل وجودش را از دورن و برون احاطه کرده درک و باور ندارد و خدای حیات و هستی خود را نمی شناسد و در لحظه به لحظه زندگیش نمی یابد چگونه رحمت و لطف خلق را درک و باور کند. همینکه اصلاً چیزی هست بجای اینکه نباشد، جز رحمت و کرم و معجزه حق معنای دیگری ندارد. فهم این نکته به مثابه فهم کل این بحث است و فهم ذات کفر و ایمان!

همین که هستیم در حالیکه می بایست که نمی بودیم جز از رحمت و کرم مطلقه پروردگار نیست آنهم یک هستی جاوید نه موقتی! اینست اصل و اساس عقل و ایمان! یعنی جوهر عقل و ایمان آدمی تماماً از رحمت و محبت و کرامت فهمی انسان است در تن و جان خویشتن که سراسر حضور خداوند است.

پس آیا هیچ عاقلی پیدا می شود که دشمن رحمت و دوستدار شقاوت و ذلت باشد؟ اگر چنین کسی پیدا شد بی شک یک احمق تمام عیار است که چنین حدی از حماقت را کفر نامند. تا دلتان بخواهد از این آدمها در جهان فراوانند و اینست که زمین را شقاوت و ذلت و بدبختی فراگرفته است: احمقانی دانشمند و فیلسوف و ملاً و سیاستمدار و هنرمند و روشنفکر؟! که جهان را با علوم و فنون احمقانه شان به تباهی کشانیده اند از فرط بخل و کفر و شقاوتشان و عداوتشان با خدا و رحمت مطلقه اش!

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۱/۳۱